

امکان‌سنجی فقهی احیای زکات پول‌های نقد رایج کنونی
(رهیافت موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول)
محمداسماعیل توسلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۰۵

چکیده

انتخاب رأی فقهی می‌تواند مهم‌ترین پیامد را در توانایی عواید زکوی در امر ریشه‌کنی پدیده فقر در یک کشور اسلامی داشته باشد. از این رو، پژوهش حاضر به روش اجتهادی و بر اساس مبانی فقهی و موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول و با بهره‌گیری از اصل استصحاب، درصدد امکان‌سنجی فقهی زکات پول‌های کنونی و احیای آن برآمده تا بدین وسیله عایدات زکوی را در جهت کمک مؤثر به رفع فقر که هدف تشریح زکات است، افزایش دهد. این پژوهش نشان داده است که حکم وجوب زکات نقدین به پول‌های اعتباری کاغذی و الکترونیکی کنونی بر اساس موضوع‌شناسی تحلیلی نظریه مال اعتباری در ماهیت پول و با استصحاب آن حکم قابل تسری است.

واژه‌های کلیدی: زکات، پول، مال اعتباری

۱- عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی metavassoli@atu.ac.ir

۱- مقدمه

یکی از نیازها و خواست مشروع اجتماعی بهره مندی از حداقل امکانات زندگی و زدودن فقر از چهره جامعه اسلامی است. اسلام با تشریح مالیات اسلامی یعنی زکات به عنوان یک واجب مالی به این خواست مشروع پاسخ قاطع و صریح داده است. به گونه ای که وجوب آن از ضروریات دین شمرده شده است و به مقداری قرار داده شده است که برای فقرا کافی است. امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) می فرماید: «خداوند عزّ و جل در اموال اغنیا آن مقدار واجب کرده است که برای فقرا کافی است. پس اگر گرسنه یا عریان یا در شدت فقر ماندند به دلیل منع اغنیا است و بر خداوند است که آنها را محاکمه و عذاب کند» (ابوعبید، ۱۴۰۸ ه.ق: ۷۰۹). از نظر تاریخی شواهد معتبری مبنی بر این است که فقر در برخی از مناطق معین در دوره های اولیه اسلام از بین رفته است. به عنوان نمونه، در یمن در دوره خلیفه دوم حدود سه سال از همه عایدات زکات استفاده نمی شد، زیرا نیاز به آن وجود نداشت و به مدینه منتقل گردید یا در مصر در زمان عمر ابن عبدالعزیز مردم فقیری نبودند تا عایدات زکات را درخواست کنند (قحف، ۱۹۹۸: ۵۳۵).

در حالی که نص صریح روایات دلالت بر آن دارد که زکات برای رفع فقر وضع گردیده و نصاب آن به گونه ای است که برای این منظور کفایت می کند، ولی تحقیقات تجربی نشان می دهد که درآمد بالقوه زکات بر اساس نظر مشهور فقهای شیعه^۱ بسیار کمتر از آن است که بخواهد برای رفع فقر کفایت کند، زیرا با تأملی در نه مورد سنتی اموال زکوی می بینیم که امروزه نقدینی وجود ندارد به طوری که پول های کاغذی جای آنها را گرفته و به عبارت دیگر ماهیتش کاملاً تغییر یافته است. لذا، عملاً از دایره اموال زکوی خارج شده است. در غلات اربعه هم که بیشترین نرخ زکات در این دسته، از غلاتی است که به طریق دیمی آبیاری می شوند یعنی عُشر (ده درصد) در مقابل غلاتی که کشت آبی دارند که زکاتشان نصف العشر (پنج درصد) است. امروزه به لحاظ شرایط خاص زندگی و روش های جدید در امر کشاورزی، زراعت بیشتر به روش کشت آبی صورت می گیرد لذا عایدات زکات بیشتر انصراف به نصف العشر (۵٪) دارد که این هم تأثیر منفی در عایدات زکات دارد. انعام ثلاثه نیز با حصول شرایطی مثل سائمه بودن و عامله نبودن و در ملکیت مالک بودن در طول سال و البته به

۱- مشهور فقهای امامیه معتقدند که متعلقات زکات واجب منحصر در نه چیز است که عبارتند از: غلات اربعه (گندم، جو، خرما، کشمش)، انعام ثلاثه (شتر، گاو و گوسفند)، و نقدین (طلا و نقره مسکوک). زکات در غیر این نه مورد را بر استحباب حمل کرده اند.

حد نصاب رسیدن زکاتشان واجب می شود. با توجه به اینکه امروزه به مقتضای شرایط و کیفیت زندگی انسان ها روش نگهداری حیوانات فرق کرده، اکثر حیوانات معلوفه اند نه سائمه پس مشمول زکات نمی شوند. از این رو مسلم است که دریافت این مقدار زکات که تنها از غلات اربعه صورت می گیرد، نمی تواند کمک مؤثری به رفع فقر کند.

با این همه کیاء الحسینی (۱۳۸۲: ۸۴) درصدد این پژوهش برآمد که آیا مقدار عایدات زکات حاصل از غلات چهارگانه به انضمام زکات فطره می تواند کمبود غذایی فقرا را تأمین کند یا خیر؟ وی با برآورد مقدار زکات کل کشور و برآورد کمبود غذایی فقرا کشور بر اساس اختلاف خط فقر خوراکی و هزینه خوراکی سرانه براساس تقویم ریالی کسری کالری نشان داد که فقر غذایی در خوشبینانه ترین حالت نمی تواند توسط زکات پوشش داده شود. وی برای مقایسه بین مقدار زکات کل کشور و فقر غذایی جامعه، مقادیر زکات کل کشور را در حالت های مختلف هزینه حسابداری برآورد کرد و نشان داد مقادیر زکات کل کشور در حالت های مختلف هزینه حسابداری کمتر از میزان برآورد فقر غذایی کشور است.

اهل سنت با اجتهادات جدید، پایه زکات را به اهم اموال گسترش دادند و بر اساس پژوهش مندر قحف به طور بالقوه مشکل فقر را می توان حل نمود. درباره اتخاذ رأی فقهی، مندر قحف (۱۹۹۸: ۵۲۸-۵۳۰) دیدگاه های موجود در میان علمای اهل سنت را به سه دسته تقسیم می کند: دسته اول را دیدگاه سنتی می داند که زکات را تنها بر چهار قلم ۱- پول، طلا و نقره، ۲- مال التجاره، ۳- احشام سه گانه و ۴- غلات چهارگانه واجب می داند، وی دسته دوم را دیدگاه شیخ قرضاوی می داند که یکی از علمای مشهور در جهان اهل سنت به ویژه در مسأله زکات است. در این دیدگاه دو قلم دیگر به اموال مورد تعلق زکات اضافه شده است. این دو قلم عبارتند از درآمد ناشی از نیروی کار که شامل همه انواع نیروی کار اعم از پیشه‌وری، حقوق بگیری رسمی یا مستمری بگیری غیر رسمی است و نیز بازدهی دارائی های حقوقی این دو قلم با نرخ ۵٪ عایدی ناخالص و یا ۱۰٪ عایدی خالص مشمول زکات هستند. دسته سوم به نظر مندر قحف نظریه ای است که در بین نسل جوان تر فقها مشهور است و همه موارد ثروت و درآمد را در بر می گیرد. اساس این نظریه آیات قرآن است که می گوید: «از اموال آنها زکات بگیر» و مال شامل همه آن چیزهایی است که یک فرد مالک است. مندر قحف در صفحه ۵۳۶ همان منبع ضمن مقایسه این سه دیدگاه می گوید اگر اینها در هشت کشور مختلف اسلامی اجرا می شد، نتیجه این می شد که بر اساس دیدگاه سنتی عایدات زکات به

طور تقریبی ۱٪ تا ۱/۵٪ GNP می‌گردید و براساس نظریه قرض‌وای بین ۴/۵٪ تا ۷٪ می‌شد و براساس دیدگاه جدید اهل سنت به حدود ۵/۵٪ تا ۸٪ می‌رسید. در حالی که مقدار لازم برای رفع فقر در کشوری مثل پاکستان که از فقر گسترده رنج می‌برد در حدود ۴٪ GNP است. از این رو، دیدگاه سنتی درباره اموال مورد تعلق زکات دارای کمترین عواید در مقایسه با دیدگاه قرض‌وای و دیدگاه جدید است.

شعبانی و کاشیان (۱۳۹۲) در مقاله ای با عنوان «زکات پول از منظر فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن برای فقر زدایی، مطالعه سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران» برای پاسخ به این نوع تشکیک در کارایی زکات، فرضیه های متعددی مطرح کرده اند از جمله اینکه «مراد از نقدین در زکات موارد نه گانه، پولی است که مردم با آن مبادله انجام می دهند و لذا پول های امروزی مشمول زکات هستند؛ از این رو درآمد زکات به اندازه کافی بالا خواهد بود و برای رفع فقر کفایت می کند». آنان در مقاله مذکور ضمن بیان آراء فقهای فریقین درباره زکات پول و نیز مبنا قرار دادن نظریه وجوب زکات پول، با استفاده از یک روش ابتکاری در تعیین مصداق نصاب و با استفاده از آمار سپرده‌های بانکی و میزان پول نقد، به برآورد ظرفیت بالقوه زکات پول در اقتصاد ایران می پردازند و میزان کارایی آن در رفع فقر را مورد آزمون قرار می دهند. نتایج تحقیق آنها نشان داده است که بر مبنای مانده سپرده های بانکی بخش خصوصی، میزان زکات بالقوه پول توانایی قابل توجهی در رفع فقر دارد و می تواند سطح مخارج دهک اول و دوم در نیازهای اساسی را به ترتیب به سطح زندگی دهک های دوم و سوم ارتقا دهد. ضمن اینکه نشان داده اند، زکات پول بر مبنای اسکناس و سکه در دست مردم توانایی چندانی ندارد.

پژوهش های اخیر نشان داده اند انتخاب رأی فقهی می‌تواند مهم‌ترین پیامد را در توانایی عواید زکوی در امر ریشه کنی پدیده فقر در یک کشور اسلامی داشته باشد. از این رو، پژوهش حاضر به روش اجتهادی و بر اساس مبانی فقهی و موضوع شناسی اقتصادی در صدد امکان سنجی فقهی زکات پولهای کنونی و احیای آن بر اساس تحلیلی نو از ماهیت پول برآمده تا بدین وسیله عایدات زکوی را در جهت کمک مؤثر به رفع فقر که هدف تشریح زکات است، افزایش دهد. در این راستا ابتدا ادبیات موضوع مختصر و مکفی طرح گردیده سپس استفاده از ظهور برخی از روایات برای اثبات زکات در پول های امروزی بررسی و نقد می شود آنگاه اهم تحلیل های ماهیت پول را طرح کرده و

اثر هر یک از این موضوع شناسی ها را بر توانایی تسری وجوب زکات و استصحاب آن یا عدم توانایی استصحاب حکم وجوب در معرض قضاوت می گذاریم.

۲- پیشینه موضوع

دیدگاه فقهای اهل سنت درباره زکات پول

اکثر فقهای مذاهب اربعه اهل سنت قائل به وجوب زکات پول های کاغذی هستند زیرا به نظر آنها امروزه اسکناس به جای طلا و نقره در معاملات به کار گرفته می شود. شافعیه قائلند که معامله با پول های کاغذی از قبیل حواله علیه بانک است. به طوری که به مبلغ حواله، شخص مالک مبلغ این ورق می شود که دینی است بر عهده بانک و بانک مدیون است و هر زمان که مدیون به این اوصاف باشد زکات دین فوراً واجب است. حنفیه می گویند، پول های کاغذی از قبیل دین قوی است به جز این که می شود آن را فوراً به نقره تبدیل کرد پس زکات آن فوراً واجب است. مالکیه می گویند، پول های کاغذی گرچه سند دین است اما از آنجا که می شود آن را فوراً به نقره تبدیل کرد و در جای طلا در معامله قرار گرفته است پس زکات آن با وجود شرایط واجب می شود.

بر اساس این نظرات اسکناس می تواند بدون مشکلی با نقره معاوضه گردد. از این رو معقول نیست که در نزد مردم اسکناس باشد و این امکان برایشان هست که به اندازه نصاب با نقره معاوضه کنند و از آن اخراج زکات نکنند. بنابراین، همه فقهای ثلاثه یعنی مالکیه، شافعیه و حنفیه بر وجوب زکات در اسکناس و اوراق مالیه اجماع دارند، و فقط حنابله با آنها مخالفت کردند، اینها می گویند زکات در اوراق مالیه واجب نیست مگر اینکه با طلا و نقره معاوضه شوند البته باید شروط زکات در این طلا و نقره حاصل باشد (الجزیری، ۱۴۰۶ ه.ق: ۶۰۵۰). اما امروزه تبدیل اسکناس به طلا و نقره از طرف بانک مرکزی صورت نمی گیرد. پس عملاً زکات به آن تعلق نمی گیرد. بند نخست بیانیه انجمن علمی بانک توسعه اسلامی، پول های کاغذی را در صورت تحقق شرایط وجوب زکات مانند رسیدن به حد نصاب و گذشتن از یک سال، مشمول حکم زکات می داند. دلیل بر این رأی، داشتن اعتبار و کارایی این پول ها، همانند پول های طلا و نقره است و همچنین آن که این پول ها، در دادوستد، میانجی، مقیاس ارزش و بهره دارنده شمرده می شود (فقه الزکاة، یوسف قرضاوی، ج ۱، ص ۲۷۶).

نظر معظم فقها و برخی از علمای معاصر در مورد زکات پولهای امروزی

بر اساس رأی معظم فقهای شیعه، زکات نقدین با حصول دو شرط توأمان واجب می شود: ۱- از جنس طلا و نقره باشد نه جنس دیگر ۲- معامله با آن رایج باشد. پس طلا و نقره ای که معامله با آن رایج نباشد زکات ندارد یا معامله با آن رایج باشد اما از جنس طلا و نقره نباشد زکات ندارد. یعنی اگر گفته شود حکم و وجوب زکات به خود طلا و نقره تعلق گرفته به این معنا است که اصل جنس طلا و نقره در ثبوت حکم زکات موضوعیت دارد. از این رو، اگر از جنس طلا و نقره نباشد موضوع منتفی است پس حکم هم مرتفع می شود. در نتیجه در پولهای امروزی زکات واجب نمی شود.

اما برخی از فقهای معاصر نظیر شهید آیه الله صدر، شیخ محمدجواد مغنیه، آیه الله منتظری و علامه محمدتقی جعفری نظراتی در اثبات زکات پول به شرح ذیل داده اند: در حاشیه شهید صدر بر زکات نقدین منهج الصالحین آمده^۱: «اینجا کلامی است در اینکه زکات نقدین (درهم و دینار) آیا به چیزی که پول نامیده می شود اختصاص دارد یا اینکه مقصود از آنها هر چیزی است که دارای مالیت و ارزش مالی باشد چه مانند پول ذاتاً و در اصل خود دارای ارزش باشد، و چه به علت این که در تجارت به کار گرفته شده ارزش داشته باشد، مانند کالاهای تجاری، نیاز به بحث دارد ولی بنابر قول به وجوب زکات در آن شرط می شود که یک سال بر عین آن کالا بگذرد».

شهید صدر هر چند صریحاً نظرش را بیان نکرده اما از ظاهر عباراتش به نظر می رسد که زکات مال التجاره و کالاهای تجاری را بنابر احتمال لازم می داند.

محمدجواد مغنیه در کتاب فقه امام صادق(ع)^۲ در ذیل شروط نقدین برای تعلق زکات مسئله ای در باب زکات پول آورده: «همه یا اکثر فقهای معاصر معتقدند که اموال اگر از نوع کاغذ باشند همان طور که امروزه چنین است زکات ندارند، به دلیل ظاهر نصوصی که زکات پولهای طلا و نقره را گویا بوده اند، در حالی که ما برخلاف آنها معتقدیم که زکات شامل هر مال و پولی می شود و نقدین در روایات اهل بیت (ع) به عنوان وسیله اخذ می شود نه هدف، زیرا نقدین تنها پول رایج در آن زمان بوده است، و این (حکم) از باب قیاس باطل نیست، برای اینکه قیاس در جایی باطل است که علتی که در آن اخذ شده ظنی باشد نه علت معلوم و یقینی و ما به علم یقین می دانیم که علت زکات درهم

۱- طباطبایی حکیم، سیدمحسن، منهج الصالحین، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۱، ص ۴۲، با تعلیقات شهید صدر.

۲- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱ هـ.ق)، فقه الامام الصادق(ع)، مؤسسه انصاریان، قم، ج ۲، ص ۷۰.

و دینار در پول های کاغذی هم وجود دارد نه اینکه گمان کنیم. پس این علت مانند علت منصوصه یا حتی قویتر از آن است، و بنابراین حکم مسئله از باب تنقیح مناط معلوم است، نه از باب قیاس ظنی که اجماع بر تحریم آن (نزد فقیه شیعه) هست».

به عقیده آیة الله منتظری، زکات واجب بیشتر از نه چیز است اما موارد آن بستگی به مقدار احتیاجات و نیازهای مردم هر مکان و زمان دارد که توسط حاکم اسلامی برای رفع فقرشان در اموال مختلف مقرر می شود، آیة الله منتظری در استدلالشان آورده اند، اصل ثبوت زکات از قوانین اسلام و بلکه همه ادیان الهی است و اساس اقتصاد و حکومت اسلامی می باشد - و چون ثروت مردم و منابع اموال آنها به حسب زمان ها و مکان ها متفاوت است، یا به دلالت روایات مستفیضه آیه (خذ من اموالهم صدقه) وضع زکات در جمیع اموال را می رساند و رسول خدا هم از این جهت که حاکم حکومت مسلمین در آن زمان بودند.

و نیز به دلیل این که عمده ثروت مردم عرب هم در آن اعصار اشیاء نه گانه بود زکات را در نه چیز واجب کرده و از بقیه عفو فرمودند، پس عفو از بقیه اموال برای آن اعصار گذشته بود، والا زکات برای رفع همه نیازهای مسلمین در مصارف هشت گانه است. پس بر حاکم واجب است که متعلقات زکات را به خاطر تغییر اموال در مکانها و عصرهای مختلف تغییر بدهد. و برای همین است که خداوند در قرآن اصل زکات را واجب کرد بدون اینکه متعلقات زکات را بیان کند. پس تعیین آن موارد به عهده حاکم اسلامی هر زمان و مکان گذاشته شده است چون اموال مختلف است و همین طور نیازها هم مختلف است. پس اموال زکوی مختلف می شود.

اگر بخواهیم زکات در این اعصار را به نه چیز اختصاص بدهیم این با روح زکات و حکمت و فلسفه تشریح آن مخالف است. در خبر قثم از امام صادق (ع) آمده: به امام عرض کردم: فدایت گردم خبر بده مرا از زکات که به چه وجه و دلیلی در هر هزار دینار، بیست و پنج دینار زکات قرار داده شده است نه کمتر و نه بیشتر؟ فرمودند: «خدای عزوجل خلق کرد همه مخلوقات را پس کوچک و بزرگ آنها، و ثروتمند و فقیرشان را می شناسد پس در ازای هر هزار انسان بیست و پنج فقیر قرار داده و اگر می دانست که این تعداد کفایت نمی کند زیاد می کرد. مقدار آن را، زیرا او خالق آنهاست و به حال آنها آگاه تر است (منتظری، ۱۴۰۴ ه.ق. : ۱۶۶ و ۱۶۷-۲۸۱ و ۲۸۲).

همچنین برای تأیید مطلب روایتی از امیرالمؤمنین (ع) می آورند که حضرت فرموده اند: زکات در خیل اناث (رمة مادیان) واجب است. از این استدلال نتیجه گیری می کند که بنابر احتیاط متعلقات

زکات بیشتر از نه مورد است و احتمال داده می‌شود که همه اوراق مالیه جانشین نقدین رایج قرار بگیرند پس بنابر احتیاط زکات در تمام اوراق مالیه ثابت است.

همچنین، علامه جعفری (رسائل فقهی، ص ۶۷) برای اثبات زکات در غیر موارد نه‌گانه پنج دلیل زیر را آورده است. یکی از دلایل همین است که حاکم و زمامدار اسلامی به مصلحت زمان و مکان موارد زکات را تعیین می‌کند:

دلیل اول: از عمومات آیات قرآن در مورد زکات استفاده می‌شود که اموال زکات تعیینی و مولوی نیست بلکه هدف ریشه‌کن کردن احتیاجات است که در روایات متعددی آمده که علت وجوب زکات را بیان کرده است مثل روایت زراره و محمدبن مسلم از امام صادق(ع) و مبارک عرقوفی از موسی بن جعفر(ع) که علت صریح در این مدارک مرتفع ساختن فقر و احتیاجات اجتماعی است اما مقدار مقرر برای کفایت آن روز وضع شده است اما امروزه با افزایش نفوس و احتیاجات روزافزون آنها نیازهاشان مورد مقایسه نمی‌باشد.

دلیل دوم: در ۱۳ روایت از کتاب وسایل الشیعه از صفحه ۳۳ تا ۳۸ آمده و یک روایت در صفحه ۵۳ که بر این موضوع دلالت دارد که تعیین موارد نه‌گانه در زمان پیامبر(ص) فقط به عنوان صلاحدید و اعمال رویه حکومت وقت بوده است و با شرایط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است نه این که حکم ابدی خدا باشد. تنظیم و تأمین امور معاش آن دسته از افراد جامعه که نمی‌توانند کار کنند و یا کارشان برای اداره زندگی‌شان کافی نیست و همچنین دیگر مصارف اجتماعی از قبیل انتظامات و دفاع در مقابل دشمن و تنظیم اقتصاد اجتماعی و غیره باید از این مالیات تأمین گردد.

دلیل سوم: دلیل بسیار روشن بر این مطلب کاری است که خود امیرالمؤمنین علی(ع) در دوران زمامداری خود انجام داده‌اند. محمدبن مسلم و زراره هر دو از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل می‌کنند که حضرت امیر(ع) برای اسب‌هایی که بر چراگاه می‌رفتند در هر سال دو دینار زکات وضع کرد.

دلیل چهارم: یونس ابن عبدالرحمن بنا به نقل کلینی صاحب کتاب کافی انحصار موارد زکوی را در نه ماده مخصوص صدر اسلام دانسته است.

دلیل پنجم: روایتی است از ابوبصیر که می‌گوید به حضرت صادق عرض کردم آیا برنج زکات دارد؟ فرمودند بله. سپس فرمودند در آن زمان در مدینه برنج نبود لذا درباره برنج چیزی گفته نشده

است ولی فعلاً برنج کاشته می شود چگونه برنج زکات ندارد در صورتی که عموم مالیات عراق از برنج است.

در نتیجه از میان راهها و دلایل مطرح شده؛ آنهایی که احتمال تعلق زکات به پول امروزی را زیاد می کند به شرح ذیل است:

اولاً؛ احادیث گوناگون در کتب روایی شیعه دیده می شود که علت تشریح زکات را از بین بردن فقر و احتیاجات فقرا و مستمندان جامعه می داند. ثانیاً؛ روایات متعددی^۱ آمده مبنی بر این که تعداد اغنیاء در مقابل فقرا از یک تناسب برخوردار است که با پرداختن زکات مال توسط اغنیاء فقیری باقی نخواهد ماند.

حسن بن علی و شاء می گوید: به امام صادق (ع) گفته شد برای چه خداوند در هر هزار دینار ۲۵ دینار را زکات قرار داد؟ و ۳۰ دینار را زکات قرار نداد؟ امام (ع) فرمودند: همانا خداوند عزوجل خارج کرد ۲۵ دینار را به عنوان زکات از اموال اغنیاء، چون این مقدار کفایت می کند فقرا را، و اگر مردم زکات اموالشان را پرداخت می کردند، نیازمندی نمی ماند.

خلاصه مشهور فقهای شیعه زکات را در نه چیز منحصر می دانند در مقابل قول غیرمشهور قرار دارد که قائل به انحصار نیست. مانند یونس ابن عبدالرحمان که وجوب زکات در نه مورد را مربوط به آغاز نبوت می داند و قول ابن جنید که در عسل و روغن و تمام زمینهای عشریه واجب می داند و صدوقین که زکات مال التجاره را اضافه کرده اند.

شهید صدر از علمای معاصر در زکات نقدین می گوید، هر چیزی که دارای مالیت و ارزش مالی باشد، پول باشد یا مالی باشد که در تجارت به کار گرفته شده، زکات دارد. محمدجواد مغنیه بر اساس تنقیح مناط می گوید، زکات شامل هر پول و مالی می شود. نقدین در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان وسیله اخذ شده است نه هدف. آیه الله منتظری در این زمینه می گوید، به دلیل عموم آیه (خذ من اموالهم صدقه...) که وضع زکات در جمیع اموال را می رساند و به دلیل اینکه عمده ثروت مردم در آن اعصار آن اشیاء نه گانه بود، زکات نه چیز واجب شد و از بقیه عفو شد، والا زکات برای رفع همه نیازهای مسلمانان است پس بر حاکم واجب است که متعلقات زکات را به خاطر تغییر اموال در مکانها و زمانهای مختلف تغییر دهد. علامه جعفری، پنج دلیل ذکر می کند. از میان راه ها و

۱- الحر العاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه، باب ۳، از ابواب زکاة الذهب و الفضة، ص ۹۹، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴.

دلایل مطرح شده بر زکات پول دلایلی که احتمال تعلق زکات به پول امروزی را زیاد می‌کند احادیث گوناگونی است که در علت تشریح زکات وارد شده که همان از بین بردن فقر فقر است.

پژوهش حاضر با فرض اینکه اگر با دلایل پیش گفته نتوان به اشیای نه گانه مواردی را افزود آیا راه یا راههای دیگری برای اثبات زکات در پولهای کنونی وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان ادعا کرد عنوان نقدین از عناوین نه گانه شامل پول های رایج کنونی می‌شود؟ در راستای پاسخ به پرسش بالا دو راه پیشنهاد شده است. راه اول استفاده از ظهورات برخی روایات با الغای خصوصیت که قائنی (۱۳۸۵) پیشنهاد کرد و راه دوم که نگارنده در این مقاله براساس موضوع شناسی تحلیلی ماهیت پول و با استفاده از اصل استصحاب پیشنهاد می‌دهد.

راه اول: استفاده از ظهورات برخی روایات

با توجه به این که بخش عظیمی از ثروتها و اموال موجود در دست مردم پول است آیا می‌توان از ظاهر برخی روایات برای اثبات زکات در پول امروزی استفاده کرد؟ با نگاه به روایاتی که در زکات نقدین وارد شده، می‌بینیم:

۱- در تعداد زیادی از آنها از لفظ طلا و نقره، یا درهم و دینار استفاده شده است مانند روایاتی که در وجوب زکات در نه چیز از پیامبر(ص) و ائمه (علیهم‌السلام) نقل شده که تصریح در طلا و نقره بودن دارد.

۲- در دسته‌ای دیگر از آنها که در مورد فروش مال و دریافت ثمن و قیمت در ازای آن می‌باشد، از واژه ثمن استفاده شده که مراد همان طلا و نقره است، مانند روایت حلبی از امام صادق (ع)^۱. حلبی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: در سبزیجات چه چیز هست؟ فرمود: چه سبزی‌ای؟ گفتم نیشکر، خربزه و مانند آن از سبزیجات. فرمودند: در آن چیزی نیست، الا اینکه در مقابل مالی فروخته شود و سال هم بر او بگذرد پس در آن صدقه (زکات) می‌باشد.

و آیا به درختانی مانند شفتالو و شبیه آن زکات واجب است؟ فرمودند: خیر، پرسیدم: آیا در قیمت آن زکات هست؟ فرمودند: هر چیزی که بر قیمت و بهای آن سال بگذرد پس زکات آن را بده. آنچه از ظاهر روایت بر می‌آید این است که مراد از ثمن طلا و نقره است. نمی‌شود گفت که قیمت و ثمن در این دسته روایات یک عنوانی است که در آن زمان طلا و نقره بوده الآن پول

۱- الحرالعالمی، محمدبن حسین، وسائل‌الشیعه، همان، باب ۱۱ از ابواب ما تجب فیه الزکاة و ما تستحب فیه، ص ۴۴، ح ۲.

می‌باشد. به عبارت دیگر، اثبات زکات در پول امروزی را نمی‌کند تنها همین قدر که زکات پول را نفی نمی‌کند. پس برای اثبات زکات پول نیاز به دلیل دیگری داریم.

۳- و نیز در روایتی دیگر از واژه‌ی غَلَّة استفاده شده است، مانند روایت ابی‌بصیر عن ابی‌عبدالله(ع)^۱. در صحیح ابابصیر از امام صادق(ع) آمده که حضرت فرمودند: در سبزیجات و خربزه و تره‌بار و شبیه آن زکات واجب نیست مگر اینکه درآمد [غَلَّة] آن نزد تو جمع شود و یک سال در نزد تو باقی بماند.

مراد از غَلَّة درآمد حاصل از زراعت و خرما و شیر و اجاره و... می‌باشد با توجه به اینکه در آن زمان پول در دست مردم، طلا و نقره بود اینجا هم منظور همان طلا و نقره است هرچند امروزه درآمد حاصل از زراعت و منفعت، پول است. اما این روایت زکات درآمد امروزی را ثابت نمی‌کند. برای ثبوت آن نیاز به دلیل دیگری است.

۴- واژه ورق در روایت محمدبن مسلم و ابی‌بصیر و فضیل بن یسار از ابی‌جعفر و ابی‌عبدالله (علیهماالسلام) قالوا: فی الورق فی کل مأتین خمسۃ دراهم و لا فی أقلّ من مأتی درهم شیء، و لیس فی الثیف شیء حتّی یتّم أربعون فیکون فیه واحد^۲.

در دراهم مضروبه در هر دویست درهم پنج درهم زکات است. در کمتر از دویست درهم زکاتی نیست و در زیادت از آن هم زکات نیست تا (زیاده) برسد به چهل تا، پس در آن یک واحد زکات می‌باشد یعنی در نصاب نقره.

یعنی از هر دویست درهم پنج درهم زکات واجب است. در دویست و چهل درهم، شش درهم زکات واجب است.

کلمه الّورق به نقل از لسان لعرب (ج ۱۰): به معنای الدرهم آمده و در صحاح، وِرْقٌ به معنای دراهم مضروبه است.

و اما واژه مال صامت، در روایت زراره از ابی‌جعفر(ع): أنّه قال: الزکاة علی المال الصّامت الذّی یحول الحول و لم یحرکه^۳.

۱- الحرالعاملی، محمدبن حسن، وسائل‌الشیعه، همان، باب ۱۱ از ابواب ما تجب فیه الزکاة و ما تستحب فیه، ص ۴۵، ح ۱۰.

۲- الحرالعاملی، محمدبن حسن، وسائل‌الشیعه، همان، باب ۲، از ابواب زکاة الذهب و الفضة، ص ۹۷، ح ۷.

۳- الحرالعاملی، محمدبن حسن، وسائل‌الشیعه، همان، باب ۱۴ از ابواب ما تجب فیه الزکاة و ما تستحب فیه، ص ۴۹، ح ۳.

در صحیح زراره از امام صادق(ع) آمده که، امام(ع) فرمودند: زکات بر مال صامتی (ذهب و فضه) تعلق می‌گیرد که یک سال بر آن بگذرد و به دیگری منتقل نکند.

معنی مال صامت در لسان‌العرب این چنین آمده: ماله صامت و لا ناطق؛ الصامت، الذهب و الفضه و الناطق: الحيوان الایل و الغنم ای لیس له شیء و فی الحدیث، علی رقیته صامت، یعنی الذهب و الفضه، خلاف الناطق هو الحيوان (لسان‌العرب، ج ۲).

پس ظاهر این روایات، زکات طلا و نقره را می‌رساند. به عقیده نگارنده از ظاهر این الفاظ نمی‌توان بیش از این فهمید در مورد ثبوت یا عدم ثبوت زکات در پول‌های امروزی دلالتی ندارد و باید دلایل دیگری اقامه کرد.

اما قاننی (۱۳۸۵: ۵۹) عقیده دیگری دارد. وی می‌گوید: «احادیثی که گذشت، بر وجوب زکات در هر آنچه به عنوان «قیمت» محسوب می‌شود، دلالت دارد و متعارف بودن یا منحصر بودن آن در مصداقی خاص در زمانی و مکانی خاص بر اختصاص این احادیث به آن مصداق خاص دلالت ندارد. ادعای انصراف آن به خصوص درهم و دینار نیز برخلاف اصل است و وجهی ندارد. چنین ادعایی مانند اختصاص احادیث مربوط به شکسته شدن نماز مسافر به خصوص سفرهایی است که با وسائل ابتدایی عصر صدور روایات مانند اسب و شتر انجام می‌گیرد و گمان نمی‌کنم کسی به آن ملتزم و معتقد باشد».

۳- موضوع شناسی تحلیلی ماهیت پول و استصحاب حکم وجوب زکات نقدین

تحلیل‌های ماهیت پول

نظریه فلزی

در بین اندیشه‌وران غربی دو نظریه اصلی در باره ماهیت پول مطرح است. نظریه فلزی یا نظریه پول کالایی که در آن پول یک کالا است که اغلب به شکل فلز گران قیمت در جریان بوده است (منجر، ۱۸۹۲: ۲۴۲) و دیگری نظریه چارتالیزم^۱ است که در آن پول بدون پشتوانه دولتی^۲ بدون ارتباط با هیچ کالایی تنها برای تصفیه تعهدات دولتی ایجاد و منتشر می‌شود (اینگهام، ۲۰۰۴: ۱۲).

متالیست‌ها در پاسخ به پرسش در باره منبع ارزش پول بیان داشته‌اند که ارزش پول به ارزش کالایی که به عنوان وسیله مبادله به کار می‌رود بر می‌گردد. اگر این پول سکه طلا و نقره باشد ارزش آن

1. Chartalism Theory
2. Fiat Money

به ارزش طلا و نقره در بازار بستگی دارد و اگر این پول به صورت اسکناس در جریان باشد ارزش آن به ارزش ذاتی فلز پشتوانه وابسته است. البته تا زمانی که پول کاغذی قابل تبدیل به فلز پشتوانه بود این تحلیل‌ها مشکلی نداشت. اما از زمانی که پول در قالب اسکناس بدون پشتوانه ظاهر شد و در نهایت به پول الکترونیکی دیجیتالی کنونی که بی ماده فیزیکی محض است تبدیل شد، اقتصاددانان نئوکلاسیک نتوانستند به طور تحلیلی توضیح دهند، چرا و چگونه کالاها می‌توانند با کاغذ بی پشتوانه و ارقام جایگزین شوند و چرا ماهیت پول دیگر فیزیکی نیست و چرا و چگونه ارزش پول تحت قدرت منتشرکننده آن است نه تحت ارزش ذاتی ماده ای که از آن ساخته می‌شود (روسی، ۲۰۰۷: ۱۳).

نظریه چارتالیزم

اصطلاح چارتالیزم از ریشه charta در لاتین گرفته شده است که به معنای دلالتی یا قراردادی (token) و بلیط (ticket) آمده است (نپ، ۱۹۲۴: ۳۲). اساس این نظریه آن است که پول یک رابطه اجتماعی^۱ است مستقل از هر ماده ای که پول در قالب آن نمود پیدا می‌کند. در این نظریه پول یک مطالبه^۲ یا اعتبار و بستانکاری^۳ و یا وعده پرداخت^۴ است که به وسیله ارتباطات اجتماعی تأسیس شده است (اینگهام، ۲۰۰۴: ۱۲). در نظر کینز (۱۹۳۰/۱۹۷۱: ۶) پول یک واحد محاسبه است که از یک کنش سیاسی نشأت گرفته و به وسیله قانون یا پیمان و قرارداد اجتماعی تأسیس شده است، به عقیده کینز آنچه که هدف مردم است ممکن است تصفیه تعهدات بدهی شان باشد. در این دیدگاه پول به طور تاریخی به عنوان واحد محاسبه شکل گرفته و مقدم بر مبادلات بازار است. چارتالیزم یک استاندارد پولی است که در آن پول امری دولتی منتشر شده و به عنوان واحد پولی استفاده می‌شود. در این سیستم پول بدون پشتوانه دولتی به وسیله دولت برای پوشش هزینه هایش ایجاد شده و منتشر می‌شود.

-
- 1 . Social Relation
 - 2 . Claim
 - 3 . Credit
 - 4 . Promise to Pay

نظریه مالیت اعتباری

در بین اندیشه‌وران اسلامی دو نظریه اصلی را می‌توان از هم تفکیک کرد، نظریه قدرت خرید و نظریه ارزش اسمی. تعداد معتناهایی از این اندیشه‌وران با تفاوت اندکی در تعابیر، معتقد به نظریه قدرت خرید بوده و به تبیین و اثبات آن پرداخته‌اند. نخستین آنها شهید آیت‌الله صدر (ره) است. وی در کتاب الاسلام یقود الحیاء (صدر، دت: ۲۴۷) درباره پول‌های کاغذی می‌گوید: «پول‌های کاغذی اگر چه مال مثلی است ولی مثل آن تنها همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. از این رو، اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران قیمت حقیقی آنچه که دریافت کرده‌است را پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است». وی در ادامه مطلب می‌گوید: «قیمت حقیقی بر اساس طلا و ارز طلا اندازه‌گیری می‌شود».

نظریه ارزش اسمی

مؤلفان کتاب پول در اقتصاد اسلامی (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۷۶-۸۰) پس از آن که مالیت پول اعتباری کنونی را از نوع مثلی دانستند، احکام مال مثلی را بر آن بار کردند، آنگاه این پرسش را مطرح کردند که مقوم مثلیت چیست؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید؟ به عقیده اینها پول کنونی اعتباری است و مقوم مثلیت آن همان ارزش اسمی است که روی اسکناس مکتوب است. پول در نزد اینها عبارت است از ارزش مبادله ای خالص اشیا که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله ای است. ارزش پول وابسته به اصل ارزش مبادله ای است نه مقدار آن و اصل ارزش مبادله ای هم از ویژگی‌های نسبی پول است.

نظریه مال اعتباری

توسلی (۱۳۹۲: ۱۰۷-۴۳) با تحلیل تاریخی پول نشان داده است که می‌توان منشأ رویش همه پول‌ها را با یک تحلیل جامع و یکسان توضیح داد. بر اساس این تحلیل «پول از هر نوع، چه از نوع کالایی و کاغذی و چه از نوع الکترونیکی و از هر حیث، چه از حیث واحد سنجش ارزش و چه از حیث ذاتی که واسطه مبادله قرار می‌گیرد، هر یک دارای مراتبی از قرارداد و اعتبار است». تنها باید مفاد اعتبار و قرارداد را تحلیل کرد و دید اجتماع یا دولت چگونه و چه مالی را در هر دوره پول اعتبار کرده است. آیا این مال عین خارجی است یا دین است یا منفعت واقعی و یا حق و یا یکی از اینها است به اعتبار یعنی عین اعتباری یا دین اعتباری یا منفعت اعتباری و یا حق اعتباری. اعتباری بودن واحد سنجش ارزش و تعیین مقدار ارزش آن روشن است چون با تعریف و اعتبار قانون شکل می‌

گیرد. اما اعتباری بودن واسطه مبادله، قدری تحلیل و دقت نظر می خواهد. در همان نظام پول کالایی هم این که کدام کالا پول باشد را نیز اجتماع تعیین می کرد و این خود یک نحوه اعتبار است گرچه واسطه مبادله ماهیتش عین فیزیکی بود. فرضیه اساسی تحقیق در باره پول های کنونی (پول کاغذی و الکترونیکی معاف از پرداخت ارزش طلا و نقره و یا هر نوع پشتوانه دیگر) این است که «پول های کنونی همه مراتبش قراردادی است و با جعل و اعتبار پدید آمده است».

- واحد سنجش ارزش یا واحد پول کماکان یک مقدار خاص از یک کالای خاص یعنی طلا و نقره با یک نام خاص است، مانند ریال، دلار و پوند^۱.

- واسطه مبادله یا پول در گردش دیگر طلای مسکوک نیست بلکه طلای مکتوب یا سکه مکتوب و به عبارت دیگر همان ریال، دلار و پوند مکتوب روی اسکناس یا ثبت شده در حساب جاری یا ذخیره شده به صورت الکترونیکی پول در گردش است.

- ماهیت این پول اعتباری است و عبارت از مالی است که عین اعتباری طلا است. به عبارت دیگر قانون یک مال جدید اعتبار و خلق کرده است که ماهیت فیزیکی ندارد.

این پول مالی است مثل همه اموال دیگر با این تفاوت که ذات مال در پول های کنونی ماهیت اعتباری دارد نه فیزیکی. این مال مخلوق جدیدی است بدون ماهیت فیزیکی که با اعتبار و جعل قانون و پذیرش مردم وجود پیدا می کند و ارزش ثانویه آن پس از انتشار خارجی به ظرفیت تولید ملی، اعتماد مردم، ثبات سیاسی و وفای حاکمیت به تعهدش در حفظ نسبی ارزش اولیه پول که خود به آن داده است، وابسته است. در نظام کنونی پول، قانون علاوه بر تعیین نوع پول، ذات و ماهیت آن را هم خودش با اعتبار خلق کرده و امر کرده با همین ریال ها و دلارهای مکتوب طلا و ذخیره شده به صورت دیجیتال طلا که عین و طلای غیر فیزیکی اند معامله کنند.

بر اساس این تحلیل، واسطه مبادله یا پول در گردش دیگر از نوع مسکوک طلا و نقره فیزیکی نیست بلکه سکه طلای مکتوب و سکه طلای دیجیتالی که ارزشی برابر با سکه طلای مسکوک دارد واسطه مبادله است. به عبارت دیگر «نفس ریال، دلار و پوند مکتوب روی اسکناس یا ثبت شده در حساب جاری یا ذخیره شده به صورت الکترونیکی که ارزشی برابر با سکه مسکوک دارد پول در

۱ - به عنوان نمونه، قانون پولی و بانکی ایران مصوب ۱۸ / ۴ / ۱۳۵۱ ابتدا مقرر کرد که واحد پول ایران ریال است. آنگاه در بند ب ماده ۱، ریال را که واحد پول ایران است به این صورت تعریف کرده است «یک ریال برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است» و در بند الف ماده ۲ آمده «پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه های فلزی قابل انتشار است».

گردش است». در این صورت اسکناس، حساب جاری و بیت‌های دیجیتال ظرف‌های اعتباری این پول خواهند بود.

تعریف استصحاب

در حجّیت یا عدم حجّیت استصحاب، اقوال متعدّدی وجود دارد و مرحوم شیخ در کتاب رسائل، یازده قول در این مورد ذکر کرده‌اند. اما در این مقاله رأی صاحب کفایه آخوند خراسانی ملاک قرار است. به عقیده وی گرچه عبارات علماء و اصولیین در تعریف استصحاب، مختلف است اما تمام آنها به یک مفهوم اشاره می‌کنند و آن عبارت است از: « هو الحکم ببقاء حکم او موضوع ذی حکم شکّ فی بقاءه ».

بنابراین تعریف، هرگاه در بقاء یک حکم شرعی شک کنیم، حکم به بقاء آن می‌نمائیم. مثلاً هرگاه حکمی - طهارت - در زمان سابق، ثابت بود ولی در بقاء آن، شک کنیم، در این صورت به بقاء آن حکم می‌کنیم و همچنین هرگاه شک در بقاء موضوعی نمائیم که آن موضوع، دارای حکم شرعی است، حکم به بقاء آن موضوع می‌کنیم (ایضاح الکفایه، ج ۵: ۲۰۳). به عنوان مثال، در موضوعات خارجیّه - مثلاً می‌دانیم مایعی در زمان سابق قطعاً خمر بوده است - واضح است که خمر، موضوع حکم شرعی است - لکن فعلاً شک داریم که آیا عنوان خمریّت، باقی است یا نه در این صورت می‌توانیم با تمسک به استصحاب، حکم به بقاء آن موضوع - خمریّت - نموده و احکام خمر را بر آن مایع مترتّب نمائیم. بنابراین در استصحاب یا حکم شرعی را باید استصحاب نمود و یا موضوعی که دارای حکم شرعی است.

اتّحاد قضیه متیقّنه و مشکوکه

اتّحاد دو قضیه در استصحاب موضوع خارجی محلّ تردید نیست. دیروز به قضیه « زید قائم » یقین داشتیم، و امروز در قیام زید، شک داریم. هم قضیه متیقّنه « زید قائم » است و هم قضیه مشکوکه، « زید قائم ».

اتّحاد دو قضیه در استصحاب احکام جزئی نیز واضح است مثل اینکه انسان، هنگام صبح به تنجّس لباسش یقین داشته باشد، و عصر شک در بقاء نجاست آن پیدا کند در این صورت می توان نجاست لباس را استصحاب نمود و گفت اول صبح، لباس من یقیناً متنجّس بود و الآن شک در بقاء تنجّس دارم و نجاست لباس را استصحاب می کنم و می دانیم که نجاست لباس، یک حکم جزئی است نه کلی، و اتّحاد دو قضیه کاملاً مشخص بود یعنی قضیه ما در این استصحاب « ثوب نجس » بود که به لحاظ ثبوت، متیقّن و به لحاظ بقاء، مشکوک بود.

و اما اتّحاد قضیه متیقّنه و مشکوکه در استصحاب احکام کلی مورد اشکال واقع شده است (ایضاح الکفایه، ج ۵: ۲۱۶). زیرا اگر قضیه مشکوکه، همان قضیه متیقّنه است، و اگر اختلافی بین آنها نیست، پس چرا شما در بقاء حکم شک می کنید؟ برای پاسخ به این اشکال باید بررسی کنیم و ببینیم که چه کسی باید حکم کند که قضیه مشکوکه با قضیه متیقّنه، متحد یا مختلف است. اگر عقل، حاکم به اتّحاد یا عدم اتّحاد قضیّین باشد حق با مستشکل است و در نتیجه، استصحاب در احکام کلی جاری نمی شود زیرا عقل، بین دو قضیه، اتّحاد نمی بیند اما حاکم و قاضی نسبت به اتّحاد دو قضیه، عقل نیست و با دقت عقلی، اتّحاد یا عدم اتّحاد قضیّین را بررسی نمی کنند بلکه میزان و ملاک، نظر عرف است و او باید بگوید موضوع قضیه، تغییر و تبدل پیدا کرده یا نه و او باید بگوید که دو قضیه متحد است یا نه مخصوصاً که مهمترین دلیل حجّیت استصحاب، روایات و اخبار است. لذا عرف بعضی از حالات و خصوصیات را جزء ارکان و مقومات موضوع نمی داند- گرچه با تبدل آنها برایش شک و یقین تولید می شود- البته همانطور که گفته شد اگر بخواهیم دقت عقلی، اعمال نمائیم بعضی از خصوصیات، اجزاء و قیود، جزء مقومات موضوع به شمار می رود و در نتیجه با انتفاء آنها موضوع هم منتفی می شود. به عنوان مثال، اگر متیقّن ما وجوب نماز جمعه در عصر حضور باشد و قضیه مشکوکه ما وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، مسأله مهم در اینجا این است که عرف، قید « فی عصر الغیبه » و « فی عصر الحضور » را جزء مقومات موضوع محسوب نمی کند. به عبارت دیگر اگر در زمان حضور از عرف، سؤال کنیم که آیا نماز جمعه، واجب است یا نه قضیه ای که او ترتیب می دهد چگونه است آیا می گوید « صلاة الجمعة المقیّده بعصر

الحضور واجبه» و قید «فی عصر الحضور» را هم، همراه قضیه بیان می کند و می گوید همانطور که مضاف و مضاف الیه - صلاة الجمعة - در قضیه، دخالت کامل دارد، این قید هم در آن رکنیت دارد یا این که می گوید آنچه که در این قضیه، رکنیت دارد، عبارت است از «صلاة الجمعة» و محمول آن قید - «واجبه» می باشد. قید فی عصر الحضور - از حالات و اوصافی است که در آن حال و در آن زمان، قضیه «صلاة الجمعة واجبه» متیقن بوده است. مسلماً عرف در پاسخ سؤال مذکور به نحو دوّم به شما جواب می دهد و می گوید قید «فی عصر الحضور» مدخلیت در موضوع ندارد و مسأله حضور و غیبت از حالاتی است که دخالت در شک و یقین دارد و از خصوصیات نیست که در موضوع و قضیه متیقنه، دخالت داشته باشد و الا اگر عرف بگوید آن حالات، دخالت کامل در موضوع دارد، لازمه اش این است که ما در تمام استصحابات، مناقشه کنیم (ایضاح الکفایه، ج ۵: ۲۱۸).

به عقیده نگارنده عرف و عقلا گرچه در مفاهیم عناوین و اطلاق عناوین بر مصادیق ملاک هستند، در شناخت ماهیت مصادیق نظر کارشناس مربوط شرط و ملاک است، نه نظر عرف و عقلا. با توجه به اعتباری محض شدن پول های کنونی، تنها متخصصان پولی و اقتصادی آشنا با مبانی فلسفی یا فیلسوفان آشنا با مبانی پولی و اقتصادی می توانند در این باره نظر بدهند؛ شاهد بر مدعا این که می بینیم در اقتصاد اسلامی، بیشتر از همه اندیشه ورانی که مشرب فلسفی و نظریاتی اقتصادی دارند، به نظریه پردازی در این باره پرداخته اند. البته در بحث زکات پول با توجه به نظریه مال اعتباری نگارنده، عرف عام و عرف خاص کارشناس پول هم جهت هستند و اگر هم جهت نباشند با اطلاعی که عرف از نظر کارشناسان پیدا می کند نظر خود را اصلاح میکند. حال با این مقدمه می رویم سراغ استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریات گوناگون ماهیت پول.

۴- استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریات ماهیت پول

بر اساس **نظریه فلزی**، ماهیت پول عبارت از مالی است که عین خارجی طلا و نقره است. به عبارت دیگر درهم نقره و دینار طلا و ریال طلای مسکوک پول است و اسکناس هم حواله همین پول است. این پول به یقین متعلق زکات است. اما از آنجا که نظریه فلزی توان توضیح ماهیت پول غیر فیزیکی کنونی را ندارد نمی تواند راجع به وجوب زکات پول کنونی اظهار نظر کند.

بر اساس **نظریه چارتالیزم** پول یک رابطه و ارتباط اجتماعی و مستقل از هر ماده ای است که پول در قالب آن نمود پیدا می کند. یک واحد محاسبه است که از یک کنش سیاسی نشأت گرفته و به وسیله قانون یا قرارداد اجتماعی تأسیس شده است. اساسی ترین مشکل چارتالیست ها این است که پاسخ

اثباتی و حلی به پرسش در باره ماهیت پول نداده است و ماهیت پول در این نظریه مبهم است در نتیجه نمی تواند در باره زکات پول کنونی نظری ابراز کند.

بر اساس **نظریه مالیت اعتباری** از آنجا که تمام حقیقت و ماهیت پول قدرت خرید یا مالیت است قضیه اتحاد بین قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه محقق نمی شود. در نتیجه نمی توان با استصحاب حکم وجوب زکات ریال طلا را به پولهای کنونی تسری داد.

بر اساس **نظریه ارزش اسمی** و به عقیده اینها پول کنونی اعتباری است و مقوم مثلث آن همان ارزش اسمی است که روی اسکناس مکتوب است. در نتیجه نمی توان با استصحاب حکم وجوب زکات ریال طلا را به پولهای کنونی تسری داد. زیرا قضیه متیقنه غیر از قضیه مشکوکه است.

اما در **نظریه مال اعتباری** ماهیت پول عین اعتباری طلا است. یعنی ریال طلای مکتوب و ریال طلای دیجیتال پول در گردش است. در این نظریه اتحاد دو قضیه متیقنه و مشکوکه قابل تصویر است. قضیه متیقنه وجوب زکات ریال طلای فیزیکی است. موضوع این قضیه ریال طلا است. قضیه مشکوکه وجوب زکات ریال طلای اعتباری است. موضوع قضیه در اینجا نیز ریال طلا است. شک در حکم به خاطر فیزیکی بودن فرد اول ریال طلا و اعتباری بودن فرد دوم ریال طلا به وجود آمده است. ریال طلا افراد متعدد دارد. یک فردش همان ریال طلای فیزیکی است که حکم در هنگام صدور بر این فرد موجود وارد شده است. دو فرد دیگر ریال طلا یکی ریال طلای مکتوب (اسکناس) است و فرد دیگر آن ریال طلای دیجیتال است که به سکه دیجیتال هم نامیده می شود و به این نام مشهور است. در نزد عرف همه اینها یکسان هستند و همان ارزش را دارند و همان کار را انجام می دهند، زیرا اگر یکسان نبودند مورد پذیرش عرف قرار نمی گرفتند. بنابراین حکم وجوب زکات نقدین به پولهای اعتباری کاغذی و الکترونیکی کنونی براساس موضوع شناسی تحلیلی نظریه مال اعتباری در ماهیت پول و با استصحاب آن حکم قابل تسری است.

۱- نام دیگر آن می تواند ریال طلای الکترونیکی (یا همان پول الکترونیکی) باشد.

فهرست منابع

- ۱- ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۴۱۴ ه.ق)، لسان العرب، دار صادر، بيروت.
- ۲- أبوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ ه.ق)، الاموال، بيروت، دارالفكر.
- ۳- توسلی، محمداسماعیل (۱۳۹۲)، تحلیل ماهیت پول و اثر آن بر ضابطه مند کردن حقوقی سیاستهای پولی، رساله دکتری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- ۴- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ ه.ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، دار احیاء التراث العربی، (بی.جا).
- ۵- جعفری، محمدتقی (بی.تا)، رسائل فقهی، مؤسسه منشورات کرامت، تهران.
- ۶- الحر العاملی، محمدحسن (بی.تا)، وسائل الشیعه، بيروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۷- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران، سمت.
- ۸- شعبانی، احمد و کاشیان، عبدالمحمد (۱۳۹۲)، زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن در فقرزدایی (مطالعه سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- ۹- صدر، سیدمحمدباقر (بی.تا)، الاسلام یقود الحیاه، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۰- ضیایی، منوچهر (۱۳۷۲)، مجموعه قوانین پولی و بانکی و سایر قوانین مربوطه از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۷۰، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۱- الطباطبائی حکیم، سیدمحسن (بی.تا)، منهاج الصالحین، دار التعارف للمطبوعات.
- ۱۲- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۶)، ایضاح الکفایه، درسهای متن کفایة الاصول حضرت آیت الله فاضل لنکرانی، به قلم سید محمد حسینی قمی، نشر نوح، قم.
- ۱۳- قائنی، محمد (۱۳۸۵)، زکات پولهای رایج و اشیای نوپیدا، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم.
- ۱۴- القرضاوی، یوسف (۱۴۱۲ ه.ق)، فقه الزکاة، مؤسسه الرساله، بيروت.
- ۱۵- کیاء الحسینی، سید ضیاء (۱۳۸۲)، برآورد زکات در ایران و جایگاه آن در رفع نیازهای ضروری، معاونت پژوهشی دانشگاه مفید قم.
- ۱۶- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ / ه.ق)، فقه الامام الصادق(ع)، مؤسسه انصاریان، قم.
- ۱۷- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۴ ه.ق)، کتاب الزکاة، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

18. Ingham, G (2004), the Nature of Money, Policy Press, Cambridge.
19. Keynes , J. M. (1930/ 1971) Treatise on Money, Macmillan, London.
20. Knopp, G. F. (1905 / 1924) the State Theory of Money, Macmillan, London.
21. Menger, k. (1892), On the Origin of Money , Economic Journal , 2 (6): 239 – 55.
22. Rossi, sergio (2007), Money and Payments in Theory and Practice , Routledge, London and Newyork.
23. Kahf, Monzer (1998 G), Zakah and obligatory expenditures in Islam, in Lessons in Islamics Economics, IRTI, IDB, Jeddah.

